

اجتماعی خود را بر این اساس سامان دهد.

از این رو نظام آموزشی ما به دنبال راه‌هایی است که زمینه رشد قدرت تجزیه و تحلیل، استدلال و نقد و ارزیابی را در دانش‌آموزان فراهم کند و از حافظه محوری و انباشت اطلاعات بی‌مصرف در ذهن آنان بپرهیزد و بین توانایی تفکر و یادسپاری اطلاعات، تعادل و توازن به‌وجود آورد.

البته باید توجه شود که نظام آموزشی ناکارآمد سبب می‌شود دانش‌آموزان حتی حجم معمولی اطلاعات را هم زیاد تصور کنند و در تقویت حافظه دچار سستی و رخوت شوند. زیرا وقتی دانش‌آموزان اطلاعات و انباشته‌های حافظه‌ای خود را به کار نمی‌گیرند، مراقبت و نگهداری از آن‌ها هم برایشان مشکل می‌شود و ناگزیر می‌شوند به تکرار خوانده‌ها بپردازند.

به همین علت است که گرچه در سال‌های اخیر از حجم کتاب‌ها کاسته شده، اما پاسخگوی مشکلات دانش‌آموزان نبوده است. اگر نظام تعلیم و تربیت راه خود را به سوی تفکر بیابد، چه بسا که به پایداری حافظه هم کمک کند.

مقاله‌ای که تقدیم می‌شود، قدمی است در راستای تحقق برنامه درسی ملی؛ برنامه‌ای که یکی از پنج عنصر محوری در هدف‌گذاری را «تفکر و تعقل» دانسته و تصریح کرده است که این عنصر از جایگاه نخست و محوری برخوردار است (برنامه درسی ملی، نگاشت سوم: ص ۳۷). همچنین، اولین حوزه از حوزه‌های یازده‌گانه یادگیری در برنامه درسی ملی، حوزه «تفکر و حکمت» است.

کلیدواژه‌ها: تفکر، حکمت، برنامه درسی ملی، تعلیم و تربیت.

## نتایج و ثمرات رشد تفکر فلسفی

دکتر محمد مهدی اعتصامی

### اشاره

یکی از بنیادی‌ترین وظایف نظام تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران، تربیت تفکر است<sup>۱</sup>. اهمیت بنیادی این وظیفه برخاسته از نظریه تعلیم و تربیت و جایگاه تفکر در آن است. این حقیقت هم در سند «فلسفه تعلیم و تربیت» و هم در «برنامه درسی ملی» تبیین و تأکید شده است.

از آنجا که تربیت تفکر زیربنای سایر ابعاد تربیت محسوب می‌شود، موفقیت برنامه‌های تربیتی مشروط به موفقیت در این حوزه است و کاستی‌های آن نیز به سایر ابعاد سرایت می‌کند و در آن‌ها کاستی‌هایی به‌وجود می‌آورد.

ترسیمی که از اهداف علمی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و اخلاق در چشم‌انداز بیست ساله کشور شده است و فرایندی که در نقشه جامع علمی کشور ترسیم شده، نیازمند تربیت نسلی فکور و اندیشمند است؛ نسلی که تصمیم‌گیری بر مبنای تفکر و خردورزی در اقداماتش مشاهده شود و زندگی فردی و حیات

## نتایج و ثمرات رشد تفکر فلسفی

وقتی انسان در سؤال‌های بنیادین زندگی تفکر فلسفی کند و به پاسخ‌های شایسته برسد، زندگی طبیعی و روزمره او با تحولی چشمگیر روبه‌رو می‌شود و معنا و مفهوم دیگری می‌یابد. شغل، معاشرت، دوستی، خواب، خوراک و اموری از این قبیل، حیاتی معقول پیدا می‌کنند. چنین انسانی مطلوب و موردنظر اسلام است. بنابراین تفکر فلسفی، گرچه تفکر در بنیادی‌ترین سؤال‌های بشر است، اما تأثیری عینی و ملموس در ظاهری‌ترین سطح حیات انسانی دارد. این تفکر حتی اگر به نتیجه هم نرسد، مانند یک روح در کالبد اعمال و رفتار آدمی حضور می‌یابد. از جمله ثمرات اندیشه‌ورزی فلسفی در زندگی آن است که:

۱. فرد می‌تواند به اصول و مفروضاتی که زیرساخت تفکر است برسد و رفتارهای خود را با آن اصول ارزیابی کند و کمتر دچار تناقض و تضاد در اندیشه‌ها شود.

۲. دارای ذهنی خلاق و پویا شود و در مواجهه با پرسش‌های نو، به توانایی بازگشت به مبانی خود اتکا کند و به کمک آن، راه رسیدن به پاسخ‌ها را به‌دست آورد و آن‌ها را کشف کند.

۳. در تصمیم‌گیری‌های کلی زندگی که نقشه راه او را برای آینده طولانی رقم می‌زند، می‌تواند خردمندانه عمل کند.

۴. نگاه او به حوادث و رخدادهای پیرامون با بصیرت و ژرفاندیشی همراه می‌شود. او توانایی درک وجوه آشکار و پنهان رخدادها را به‌دست می‌آورد و از سطحی‌نگری و ظاهراندیشی دوری می‌کند.

۵. توانایی نقادی و ارزیابی اندیشه‌ها و عملکردهای خود و دیگران را به‌دست می‌آورد و از دنباله‌روی بدون تعقل و خردورزی جریان‌ات و نحله‌های اجتماعی خودداری می‌کند.

۶. از سعه صدر و توانایی تحمل دیگران برخوردار می‌شود و در برخورد‌های غیرمنطقی و ناپسند دیگران، از مسیر حق و راه مستقیم خارج نمی‌شود.

۷. می‌تواند مفروضات و مبانی زیرساز هر جریان فکری یا فرهنگی را بازشناسی کرده و شاخ و برگ‌ها را به تنه و ریشه خودشان پیوند دهد.

۸. جنبه خلاقانه تفکر او رشد می‌یابد و می‌تواند پس از بازشناسی و نقد مفروضات پنهان یک فکر، مفروضات مناسب‌تر و محکم‌تری پیشنهاد کند.

۹. می‌تواند اعتبار افکار و اندیشه‌های خود را برحسب شواهد مناسب و کافی مورد ارزیابی قرار دهد.

۱۰. درک صحیحی از رابطه عقل و علم با دین پیدا می‌کند و از سطحی‌نگری و ظاهرگرایی در دین می‌پرهیزد و با خرد و عقل خود به سراغ دین می‌رود.

۱۱. توانایی نقد و ارزیابی تمدن جدید و آثار و تبعات آن را در هنر، فرهنگ و سایر ابعاد زندگی روزمره می‌یابد، با استقلال فکری با مظاهر آن روبه‌رو می‌شود و حق انتخاب خود را فراموش نمی‌کند.

۱۲. توانایی نقد و ارزیابی سنت‌ها، آداب و رسوم رسیده از گذشتگان را به‌دست می‌آورد و می‌تواند آن بخش از سنت‌ها را که با خرافات آمیخته شده‌اند، از سنت‌ها و آداب و رسوم اصیل و عقلانی جدا کند.

۱۳. معنا و حقیقت زندگی نزد او متعالی و معقول می‌شود و هدف‌های بزرگ و متعالی را بر هدف‌های کوچک و حقیر ترجیح می‌دهد.

خلاصه اینکه: رشد تفکر فلسفی سبب می‌شود که انسان بتواند در لایه‌های بنیادین مسائل و موضوعات مربوط به خدا، خود، جهان و انسان،

حق را از باطل، درست را از نادرست، و خوب را از بد، بهتر و بهتر تشخیص دهد و به‌جای پیروی از احساسات، تعصبات کور، عواطف و غرایز، تقلید از گذشتگان و دنباله‌روی کورکورانه از جمع، خردورزی و عقلانیت را راهنمای خود قرار دهد و در نتیجه

در پیشگاه حق زانو زند و سر تسلیم فرود آورد. البته هرچه آن رشد افزون‌تر باشد، این نتایج نیز قوی‌تر و بیشتر خواهد بود.

تفکر فلسفی مرتبه‌ای عمیق‌تر از تفکر است. زیرا تفکر در بنیادی‌ترین موضوعات و مسئله‌هاست و در عین حال، آموزش تخصصی فلسفه هم نیست.<sup>۱</sup>

## زمان شروع تمرین تفکر فلسفی

همواره این سؤال مطرح است که تفکر فلسفی را از چه زمان می‌توان با کودکان تمرین کرد؟ برای رسیدن به پاسخ صحیح لازم است به نکات زیر توجه کنیم:

۱. کودکان ما همان‌طور که استعداد‌های هنری متفاوت دارند، در درک مسائل فلسفی هم یکسان نیستند. برخی از کودکان در این زمینه حس کنجکاوی بیشتری دارند و پدران و مادران یا

معلم‌ان خود را در تنگنای این قبیل سؤال‌ها قرار می‌دهند. شناسایی این دانش‌آموزان و هدایت تحصیلی آنان برای رشد این استعداد خاص باید در دستور کار برنامه‌ریزان و مشاوران باشد.

۲. سؤال‌های فلسفی گرچه در سنین متفاوت هم در قالب‌های یکسانی طرح می‌شوند، اما متناسب با رشد ذهنی، پاسخ‌های خاص خود را طلب می‌کنند. سؤال «از کجا آمده‌ام؟» هم برای یک

کودک دبستانی مطرح است، هم یک دانش‌آموز دبیرستانی و هم یک دانشجوی دانشگاهی. لذا نیازمند سه برخورد و سه پاسخ متفاوت است.

مهارت در تنظیم این پاسخ‌ها لازمه اقدام مؤثر و مفید در این زمینه است.

توانایی نقادی و ارزیابی اندیشه‌ها و عملکردهای خود و دیگران را به‌دست می‌آورد و از بدون تعقل و خردورزی جریان‌ات و نحله‌های اجتماعی خودداری می‌کند

جدول ۱. حوزه‌های علمی و فرهنگی و نمونه مفاهیم و موضوعات هر یک

حوزه‌ها	نمونه مفاهیم و موضوعات	نمونه مفاهیم و موضوعات
قرآن و معارف اسلامی، زبان و ادبیات فارسی، زبان‌های خارجی، علوم انسانی، فرهنگ و هنر، آداب و مهارت‌ها	خدا خالق پیام‌آور امام حیات خوب و بد زشت و زیبا هستی عظمت هستی متعالی نامحدود عدالت حق و حقیقت انسان اندیشه و تفکر عقل واقعیت	تبعیض مسئولیت و وظیفه ادب احساس فضیلت همدردی همدلی راز نیاز قانون محیط تحول درست غلط باطل ایمان امید
کار و فناوری، علوم تجربی، سلامت و تربیت بدنی	حرکت رشد نمو نظم در کائنات قانونمندی مکان ذرات آسمان فضا بی‌نهایت ریز بی‌نهایت بزرگ	نیرو جاذبه جسم کپکشان
ریاضیات	عدد بی‌نهایت نقطه	

ع تمرین تفکر فلسفی از همان ابتدای کودکی می‌باید آغاز شود. این تمرین باید متناسب با توانمندی‌های ذهن کودک انجام پذیرد و وقتی باشد که سؤال از جانب کودک مطرح شود. همچنین بهتر است مهارت‌های تفکر کودک برای درک و به‌کارگیری مفاهیم و مسائل نزدیک به تفکر فلسفی که در زندگی اجتماعی کاربرد دارند، تقویت شود تا ورود به تفکر فلسفی آسان شود. ع توجه شود که تفکر فلسفی مفاهیم پیچیده ندارد. مثلاً این سؤال که «آغاز جهان چگونه است؟» دارای اصطلاح انتزاعی و پیچیده‌ای نیست، اما استدلال و تبیین آن دور از ذهن کودک است.

### مفاهیم تقویت‌کننده تفکر فلسفی

از آنجا که تفکر فلسفی، تفکر در مسائل بنیادین و مفاهیم پایه‌ای اندیشه انسانی است، پرورش این نوع از تفکر نیازمند تمرین در مفاهیم، مسائل و موضوعاتی است که به آن مسائل و موضوعات نزدیک باشد تا ذهن را آماده ورود به آن مسائل کند. درست است که هر انسانی به‌طور فطری حقیقت‌طلب است و این حقیقت‌طلبی همه مراتب حقیقت را درمی‌نوردد و به متعالی‌ترین موضوع فلسفی و عرفانی، یعنی خدای متعال، می‌رسد، اما قوه تعقل و تفکر باید تربیت شود و پرورش باید تا دستیابی به حقیقت، بیشتر و بیشتر میسر شود. با رعایت اصل «رشد تدریجی ذهن کودک و نوجوان»، لازم است دانش آموز به تدریج و گام به گام سطوح و لایه‌های اولیه مفاهیم غیرمحسوس، انتزاعی‌تر و متعالی‌تر را بشناسد و کاربردها و مصداق‌های ساده آن را تمرین کند تا در گام‌های بعد به سطوح و لایه‌های عمیق‌تر برسد.

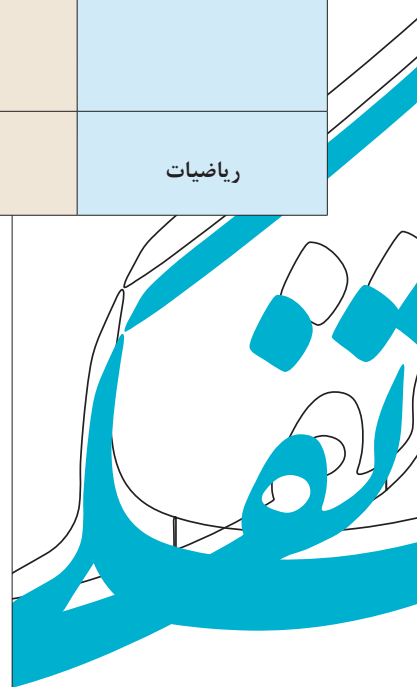
رعایت اصل «اعتدال» و اصل «تدریج» در اینجا بسیار اهمیت دارد. کودکان از توانایی ذهنی یکسانی برخوردار نیستند. کشف کودکانی که توانایی تفکر فلسفی و عمیق دارند و برنامه‌ریزی برای پرورش آن‌ها - همانند کشف استعدادها برای هنری و ورزشی - می‌تواند به پرورش نخبگان در یکی از مهم‌ترین بخش علم و فرهنگ جامعه، یعنی فلسفه، منجر شود.

در جدول یک برخی از مفاهیم پرکاربرد حوزه‌های گوناگون علمی و فرهنگی که به تقویت تفکر فلسفی کمک می‌کنند، فهرست شده‌اند. اغلب این مفاهیم نیازمند تفکر عمیق‌تر هستند و کار روی آن‌ها به ورزیدگی ذهن و کسب آمادگی برای تفکر فلسفی، و در قدم‌های بعد به خود دانش فلسفه کمک می‌کند.

ع دامن زدن به پرسش‌های بنیادین، بدون توانایی و مهارت کنترل و هدایت دانش‌آموزان به سمت تفکر صحیح و نقطه مطلوب، آشفتگی پیش از موعد دانش‌آموزان را به دنبال خواهد داشت.

ع در قدم اول لازم است متونی تدوین شوند که معلمان ما را در مواجهه با سؤال‌های فعلی دانش‌آموزان توانا کنند. آنان با این تمرین‌های موردی، مهارت خود را نشان خواهند داد و امکان گسترش تدریجی طرح را فراهم خواهند کرد.

ع «معلم متفکر» محور اصلی این طرح است. اگر معلم ما در مواجهه با سؤال «از کجا آمده‌ام؟» خودش دچار تحیر و سرگردانی است یا نمی‌خواهد به این‌گونه سؤال‌ها بیندیشد، چگونه می‌تواند هدایت فکری دانش‌آموزان را برعهده گیرد؟ آموزش ویژه و طولانی‌مدت معلمان، ضرورتی انکارناپذیر است.



## چگونگی برقراری ارتباط میان تفکر فلسفی و برنامه‌های درسی

اندیشه‌ورزی فلسفی، از آنجا که اندیشه‌ورزی در مسائل بنیادین و مبادی علوم است، رابطه‌ای طولی با علوم، اعم از انسانی و طبیعی دارد. هر علمی آمیخته با گزاره‌های فلسفی است و این گزاره‌ها مانند روح در کالبد علوم جاری‌اند. در حقیقت، این گزاره‌ها هستند که آگاهانه یا غیرآگاهانه به علوم جهت می‌دهند و رنگ و بوی خاص خود را به آن‌ها تحمیل می‌کنند.<sup>۳</sup>

بنابراین، محتوای علوم، علاوه بر بیان قوانین تخصصی خود، حاوی پیام‌های پنهان فلسفی نیز به مخاطب است که متناسب با دیدگاه فلسفی تولیدکنندگان و مؤلفان به دانش‌آموزان و دانشجویان منتقل می‌شود و به تدریج، جهت‌گیری خاص فلسفی را القا می‌کند. فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ادبیات فارسی، هنر و سایر برنامه‌های درسی، به تناسب دوری و نزدیکی خود با مسائل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و سایر موضوع‌های فلسفی، پاسخ سؤال‌های بنیادین دانش‌آموزان را دربردارند. اگر این پاسخ‌ها صحیح نباشند، سبب شکل‌گیری اندیشه‌های نادرست در آنان می‌شود که اصلاح آن‌ها بسیار دشوار است. در حقیقت، تربیت فلسفی با برنامه پنهان یا آشکار از طریق علوم گوناگون رخ می‌دهد. بنابراین ضروری است این تربیت با برنامه‌ریزی در جهت صحیح اتفاق بیفتد.

مسئله دیگری که ممکن است از این ناحیه پیدا شود، یکسان نبودن دیدگاه‌های فلسفی نویسندگان متون درسی است که نتیجه آن اغتشاش ذهنی دانش‌آموز و سردرگمی پنهان اوست. این امر به معنای روبه‌رو شدن دانش‌آموز با چند دیدگاه، ارزیابی منطقی آن‌ها، و انتخاب یک دیدگاه نیست. زیرا او در یک مواجهه آشکار قرار نگرفته است. بلکه دانش‌های مختلف، پیام‌های ناموزون و ناهماهنگ به او داده‌اند و او را سردرگم کرده‌اند. به همین دلیل است که گاه دانش‌آموزان اعتراض می‌کنند که چرا درباره موضوع واحد در دو درس متفاوت دو نظر متناقض آمده است. از این رو لازم است برنامه‌های درسی در این زمینه با وحدت رویه، عمل کنند.

برنامه‌های درسی رشته‌های گوناگون علوم باید به گونه‌ای تنظیم و تدوین شوند که:

۱. انتقال‌دهنده پیام‌های نادرست فلسفی نباشند.

۲. با روش‌های مناسب، اندیشه‌ورزی فلسفی را تقویت کنند و دانش‌آموزان را برای رسیدن به پاسخ صحیح سؤال‌های بنیادین، همراهی کنند.
۳. برنامه‌های درسی پیام‌های پنهان و آشکار فلسفی هماهنگ و سازگار با یکدیگر را به دانش‌آموز بدهند و ذهن دانش‌آموزان را با پیام‌های ناسازگار و متناقض آشفته نسازند. در اینجا اهم گزاره‌های مبنایی و فلسفی که باید به دانش‌آموزان انتقال داده شود و مورد توجه برنامه‌ریزان و مؤلفان مجموعه کتاب‌های درسی قرار گیرند، ارائه می‌شود؛<sup>۴</sup>

### الف) گزاره‌های هستی‌شناختی

۱. این جهان مخلوق خداوندی بی‌نیاز است (غافر/۶۲).
۲. تمام نظامات و قوانین حاکم بر مخلوقات از علم حکیمانه او سرچشمه می‌گیرد (نحل/۸۸).
۳. خدای هستی، همه کمالات را دارد و از هر نقصی منزله و مبرا است (اسراء/۴۳ و صافات/۱۵۹).
۴. جهان خلقت دارای سطوح و مراتبی است که به‌طور کلی به دو مرتبه شهادت (جهان طبیعت و محسوس) و مرتبه غیب (ماورای طبیعت و غیرمحسوس) تقسیم می‌شود (انعام/۷۳).
۵. مرتبه غیب جهان مسلط و مدبر مرتبه طبیعت است و به اذن خداوند جهان طبیعت را اداره می‌کند. فرشتگان عالم غیب چنین وظیفه‌ای را برعهده دارند (نازعات/۵).
۶. میان پدیده‌های عالم طبیعت رابطه علت و معلولی مادی حاکم است و هر پدیده مادی تأثیرات خاص خود را دارد. بشر به کمک علوم طبیعی و با روش تجربی تلاش می‌کند این روابط و تأثیر و تأثیرات را بشناسد و معرفت خود را به طبیعت افزایش دهد (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۳۵).
۷. همه موجودات جهان خلقت، از کوچک‌ترین عناصر طبیعت تا برترین مخلوقات عالم غیب، در حال حمد و تسبیح خداوند هستند و این حمد و تسبیح را آگاهانه انجام می‌دهند (اسراء/۴۴). پس جهان یک حقیقت زنده است (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۳۶).
۸. جهان خلقت جهانی به هم پیوسته است و تمام اجزای آن در نظم و قانونمندی کامل قرار دارند و هیچ حادثه اتفاقی و بدون علت در آن رخ نمی‌دهد (ملک/۳۰)
۹. این جهان، همان‌طور که از اوست، به سوی او باز می‌گردد (مائده/۱۸).

### پی‌نوشت‌ها

۱. تفکر فلسفی، تفکر در موضوعات انتزاعی، غیرتجربی، غیرعلمی، یا موضوعاتی نیست که صاحبی ندارند. تفکر در موضوعات سخت و پیچیده پراکنده و مبهم هم نیست. تفکر فلسفی، تفکر انتقادی هم نیست. تفکر فلسفی، دارای حدود مرز معین و تعریف شده است. تفکر فلسفی، تفکر در سؤال‌های بنیادین پیرامون هستی است. لذا تفکر فلسفی، شامل بخشی از تفکر به معنای عام آن است. هر انسانی که بخواهد حیات معقول داشته باشد، خدای خود را بشناسد و نسبت خود با خدا و جهان و آینده خود را دریابد، نیازمند این تفکر است؛ خواه کارگر باشد، یا کشاورز، یا دانشجو، یا مهندس، یا پزشک، یا روحانی و ... البته این حد از تفکر فلسفی دانش فلسفه نیست.

دانش فلسفه نیازمند تحصیل تخصصی در این زمینه و آشنایی با آرای فیلسوفان و مطالعه آثار آن‌هاست (ابن‌سینا، ۱۳۷۶: ۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳).

بیشتر طرح‌هایی که امروزه با عنوان «آموزش فلسفه به کودکان» شهرت یافته، آموزش مهارت تفکر و در برخی موارد، تفکر در مفاهیم به اصطلاح انتزاعی‌اند که مفاهیم فلسفی پنداشته شده‌اند. علت اصلی این تقلیل‌گرایی، روند تاریخی فلسفه در اروپاست. نتیجه این روند تاریخی، تقلیل فلسفه به فلسفه علم و فلسفه تحلیلی و منطقی، به خصوص نزد فیلسوفان تجربه‌گرای انگلیسی بوده است. لذا این خطر پیش روی برنامه‌ریزان درسی است که بدون تأمل در تفاوت عمیق میان حقیقت فلسفه و آنچه در غرب رخ داده است، تربیت را با تربیت تفکر فلسفی و از آن بالاتر، با آموزش فلسفه اشتباه بگیرند و در همان گفتمان وارداتی به تدوین برنامه بپردازند.

۲. البته در جای خود به ما آموخته‌اند که تفکر در ذات الهی و شناخت کنه وجود او محال است و این حقیقت غیرقابل دسترسی است. اما تفکر در اوصاف، افعال و نشانه‌های خداوند، نه تنها ممکن، بلکه پسندیده و خوب است.

۳. تشخیص این قبیل پیام‌های فلسفی که در لابه‌لای متون علمی مخفی می‌شوند، بیشتر بر عهده فیلسوفان و متخصصان این رشته است. به همین جهت معمولاً از چشم کارشناسان همان علم دور می‌مانند، مگر در مواردی که خیلی صریح و آشکار باشند، به مثال‌های زیر توجه کنید:

#### مثال ۱:

بیان اول: «حقیقت حیات برای ما روشن نیست، اما همین قدر می‌دانیم که در قالب علائم زیر خود را نشان می‌دهد: تغذیه، رشد، تولید مثل و ...»  
بیان دوم: «نوعی از حیات که حیات جسمانی است، در دانش زیست‌شناسی با علائم زیر شناخته می‌شود: تغذیه، رشد، تولید مثل و ...»

#### مثال ۲:

بیان اول: «عناصر جهان پیرامون ما از ذرات بنیادین پیدا شده‌اند که در درون خود دارای حرکت‌های غیرمنظم و اتفاقی هستند و به همین خاطر نمی‌توان آن حرکت‌ها و رفتارها را پیش‌بینی کرد. از این‌رو نمی‌توان گفت قانون علیت در آنجا هم حضور دارد و هر چیزی از علت خاص خود پدید آمده است. بلکه باید گفت در آنجا همه چیز خودمختارانه و اتفاقی رخ می‌دهد، گرچه پدیده‌های محسوس‌تر و ظاهرتری که از ذرات شکل گرفته‌اند، دارای حرکتی منظم و روابطی قانونمند هستند.»

بیان دوم: «عناصر جهان پیرامون ما از ذرات بنیادینی پیدا شده‌اند که در درون خود حرکت‌های بسیار پیچیده و مرموزی دارند که ابزار تجربی ما توانایی تشخیص نظم حاکم بر آن‌ها و پیش‌بینی رفتارهای آینده آن‌ها را ندارد. اما چون نمی‌توانیم بگوییم عناصر منظم کنونی از بی‌نظمی پدید آمده‌اند، راه دانش را باز می‌گذاریم تا در آینده به فهم بهتری از حرکات آن‌ها دست یابیم.»

۴. این مبانی برگرفته از برنامه درسی ملی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است که متناسب با این برنامه عبارت‌پردازی شده و به منابع اصلی مستند شده است. البته فقط به مواردی اکتفا شده که برای دانش‌آموزان ضروری‌اند.

۵. رجوع کنید به کتاب فطرت از مرضی مطهری. ۶. هر علمی باید از روش خاص خود پیروی کند. مثلاً نمی‌توان روش‌هایی را که در فلسفه یا ریاضی کاربرد دارند، در علوم طبیعی، مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی به‌کار گرفت.

به همین دلیل، هر علمی محدودیت‌های خاص خود را دارد. علوم طبیعی فقط می‌توانند علت‌های مادی و روابط مادی بین پدیده‌ها را بیابند و اگر در مورد خاصی نتوانستند علت مادی یک پدیده طبیعی را دریابند، نباید آن پدیده را به یک علت ماوراء طبیعی، مثلاً خداوند، نسبت دهند. دانشمندانی که مرتکب چنین اشتباهی می‌شوند، خدا را در حدّ یک علت طبیعت پایین می‌آورند و به خواننده چنین القا می‌کنند که اگر علت طبیعی پدیده‌ای مشخص بود، دیگر نیازی به خداوند ندارد.

بنابراین نباید انتظار داشته باشیم که علوم طبیعی از مسیر عادی خود که کشف علل طبیعی پدیده‌هاست، خارج شود. بلکه این انتظار هست که جهان‌بینی حاکم بر این علوم جهان‌بینی الهی باشد. در غیر این‌صورت، جهان‌بینی مادی را به یادگیرنده انتقال خواهد داد. در دسترس بودن این مبانی به برنامه‌ریزان و مؤلفان کمک می‌کند که محتوای آموزشی را با چنین سمت‌گیری فلسفی و نظری تألیف کنند.

#### منابع

۱. ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله (۱۳۷۶). الهیات شفا تحقیق حسن حسن‌زاده املی. مؤسسه بوستان کتاب. قم.
۲. طباطبایی، علامه سید محمدحسین (۱۳۸۴). **نهایةالحکمه**. النشر الاسلامی. تهران.
۳. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۳). الاسفارالاربعه (ج ۱). تهران.
۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). **مجموعه آثار** (ج ۲). انتشارات صدرا. تهران. چاپ بیست‌ودوم.
۵. \_\_\_\_\_ (بی‌تا). **جامعه و تاریخ**. انتشارات صدرا. تهران.



خود اوست و به‌همین دلیل، در محدوده اختیاری که دارد، مسئول اعمال و سرنوشت خویش است (انسان/۳۰).

۹. انسان دارای یک زیست خانوادگی است. خانواده نه فقط کانون ادامه نسل، بلکه بستر اصلی رشد فطرت خیرطلب انسان و فضائل اخلاقی است. از این‌رو، استحکام خانواده یک اصل ضروری است (تحل/۷ و روم/۲۱).

۱۰. انسان علاوه‌بر حیات فردی دارای حیات اجتماعی است. یعنی به‌گونه‌ای آفریده شده است که با یک زندگی جمعی نیازهایش برطرف می‌شود و در تعامل با هم‌نوعان است که می‌تواند فطرت الهی خود را به کمال رساند (علامه طباطبایی، ۱۳۸۴: ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره و آیه ۱ سوره نسا؛ مطهری، بی‌تا).

۱۱. بنای جامعه انسانی بر عدالت استوار است. با عدالت است که سایر خیرها و نیکی‌ها امکان تحقق پیدا می‌کنند (شوری/۱۵ و حدید/۲۵).

۱۲. اگر فرد انسانی، در حیات خانوادگی و نظام اجتماعی در مسیر اهداف معین شده از جانب خداوند حرکت کند، «حیات طیبه» برای انسان تحقق می‌یابد (نحل/۹۷).

۱۳. با رسیدن انسان به حیات طیبه، انسان مسجود فرشتگان می‌شود، بر همه مخلوقات برتری می‌یابد و تجلی‌بخش اسمای الهی می‌شود (بقره/۳۴-۳۱).

۱۴. نتیجه حیات طیبه، ایمان و عمل و زندگی پاک در دنیا و سعادت جاودان اخروی است (نحل/۹۷ و آل عمران/۱۴۸).

**اصل:** این مبانی، در حکم معیارها و ملاک‌هایی هستند برای ارزیابی برنامه‌های درسی درس‌های متفاوت، به‌منظور تبعیت برنامه‌ها از مبانی هم‌سو و هم‌جهت و جلوگیری از پدید آمدن تعارض‌ها و تناقض‌های منطقی و مبنایی در ذهن دانش‌آموز.<sup>۱</sup>

۱۰. جهان خلقت یک واقعیت هدایت شده است و با هدایت الهی مسیر تکاملی خود را به‌سوی خدا طی می‌کند (طه/۵۰).
۱۱. بعد از این دنیا سرای دیگری است که ابدی و دائمی است.

## گزاره‌های انسان‌شناختی و فلسفه اخلاق

۱. انسان وجودی دو بعدی دارد: بعد جسمانی و بعد روحی (ص/۷۲ و ۷۱).

۲. انسان از حیث بعد روحی دارای خلقت ویژه‌ای است که از آن به «فطرت» یاد می‌شود<sup>۲</sup> (روم/۳۰).

۳. براساس این خلقت ویژه، انسان استعدادها و گرایش‌های خاص الهی دارد که عبارت‌اند از: گرایش به پرستش؛ گرایش به خیر اخلاقی؛ گرایش به زیبایی؛ گرایش به حقیقت (حقیقت‌جویی) و خلاقیت (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲).

۴. براساس خلقت ویژه، انسان دارای قوه عقل است که می‌تواند با تفکر حقایق را دریابد. او برترین حقیقت را که خداست، با همین فطرت الهی می‌یابد و در سختی‌ها به او پناه می‌برد (اعراف/۱۷۲ و یونس/۲۲).

۵. انسان دارای وجدانی است که او را دعوت به خیر می‌کند و هنگام رفتن به سوی عمل بد، او را سرزنش می‌کند. قرآن کریم این وجدان را «نفس لّوامه» می‌نامد (قیامت/۲).

۶. انسان دارای غرایز حیوانی و شهوانی است. تمایل بیش از حد به این غرایز، بازدارنده او در شکوفا ساختن گرایش‌های فطری است. آن جنبه‌ای از انسان که او را به فرورفتن در این تمایلات سوق می‌دهد، «نفس اماره» نام دارد (ق/۱۶ و یوسف/۵۳).

۷. هدف و غایت زندگی انسان شکوفایی فطرت الهی است. با شکوفایی فطرت که حد و نهایی ندارد، انسان به شادابی و لذت واقعی می‌رسد. این هدف که قرب به خداوند نیز نامیده می‌شود، فقط با عبودیت و پرستش به‌دست می‌آید (ذاریات/۵۶).

۸. انسان دارای قدرت اختیار است. از این‌رو برگزیدن راه فطرت یا دور شدن از آن، برعهده